**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020307**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که استصحاب با سائر اصول عملیه رابطه‌شان چیست؟ مرحوم شهید صدر اینجا تعبیر می‌کنند که:

«أمّا استصحاب‏ النجاسة مع‏ قاعدة الطهارة فقد نقّحنا»

البته اصل بحث را ایشان می‌فرمایند که دو تا اصلی که، بحث استصحاب از مصادیق بحث کلی تنافی اصلین عرضیین هست. دو تا اصلی که با همدیگر تنافی داشته باشند اگر به دلیل واحد باشد مثل استصحاب طهارت و استصحاب نجاست در موارد توارد حالتین اینها تساقط و اجمال درشان ایجاد می‌شود. و اگر به دلیلین باشند اگر نکته‌ای مانند اخصیت و ما یشبه الاخصیة در یکی‌شان باشد آن مقدم هست و اگر این نکته وجود نداشته باشد تعارض بین آنها مستحکم می‌شود باز دوباره همان بحث تعارض مستقر حاصل می‌شود که باید دید در تعارض مستقر باید چه کار کرد؟ این اصل کبرای کلی هست، این کبریٰ را تطبیق می‌دهند بر موارد، یک استصحاب را با قاعدۀ طهارت مقایسه می‌کنند، استصحاب را با قاعدۀ ید و فراغ و تجاوز مقایسه می‌کنند، استصحاب را با برائت مقایسه می‌کنند، یکی یکی اینها را بحث می‌کنند. یکی از آنها مقایسۀ استصحاب نجاست با قاعدۀ طهارت هست. ایشان می‌فرمایند که:

«فقد نقّحنا في الفقه: أنّ قاعدة الطهارة لا تجري في نفسها عند اليقين بالنجاسة السابقة، إذ دليل قاعدة الطهارة: إمّا هي الروايات الواردة في الموارد الخاصّة و هي ليس لها إطلاق لفرض اليقين بالنجاسة السابقة، و إمّا هي رواية: (كلّ شي‏ء نظيف حتى تعلم أنّه قذر)، و هي مجملة؛ لاحتمال كون (قَذُرَ) بضمّ الذال و كونه فعلًا لا وصفاً، و إذا كان فعلًا دلّ على الحدوث، فإذا كان الشكّ في البقاء لا تجري القاعدة.»

این عبارتی هست که ایشان اینجا دارند.

من حالا قبل از این که این بحث ایشان را اینجا را وارد بشوم یک نکته‌ای را نسبت به یکی از بحث‌های سابق که در مورد قاعدۀ طهارت مطرح بود که آقای صدر در استصحاب سببی و مسببی اصالة الطهارة را با استصحاب موجود در آثار الطهارة در بحث‌های سابق، یک بحثی ایشان داشتند در تقدیم اصل سببی بر مسببی گفتند که تقدیم اصل سببی بر مسببی تقریباتی دارد، یکی از تقریبات اختصاص دارد به اصالة الطهارة بالنسبة به استصحابی که در آثار طهارت ما می‌خواهیم جاری کنیم. آنجا دارند که چون اصالة الطهارة در آب که از روایت کل ماء طاهر حتی تعلم انه قذر استفاده می‌شود آن، خب بحثی را در مورد کل ماء طاهر مطرح کرده بودند. یک اشکالی را آقای حائری در پاورقی اشاره کرده بودند که آقای شهیدی هم این اشکال را، رویش تأکید کرده بودند آن اشکال این است که روایت قاعدۀ طهارتی که اختصاص به آب دارد از جهت سندی ضعیف است. آقای حائری در پاورقی به صورت ان قلت اشکال جزمی مطرح نکردند. گفتند هذا فی ما لو تم سند حدیث قاعدة الطهارة الخاص بالماء. آقای شهیدی به صورت جازمانه گفتند سند روایتی که مربوط به قاعدۀ طهارت در آب هست این ضعف سند دارد. من آنجا بحث سندی‌اش را نکردم که آیا سند دارد یا ندارد. مراجعه کردم دیدم که دو تا روایت داریم ما در این مورد. یک روایت مرفوعۀ محمد بن یحیی هست، محمد بن یحیی رفعه در ذهنم هست، کلمۀ الماء و طاهر را با هم بزنید. الماء کله طاهر حتی تعلم انه قذر، این دارد.

**شاگرد:** محمد بن یحیی و غیره عن محمد بن احمد عن الحسن بن الحسین اللؤلؤیی باسناده قال قال ابو عبد الله. کافی

**استاد:** مرفوعۀ حسن بن حسین لؤلؤیی از آنجا مرسل شده، یکی این روایت مرسل هست که خب آن از جهت سندی قابل اعتماد نیست ولی یک سند دیگر هم دارد این روایت.

**شاگرد:** محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابی داود المنشد عن جعفر بن محمد

**استاد:** این روایت دیگر محمد بن یحیی که محمد بن یحیی عطار هست از محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن ابی داود المنشد، سلیمان بن سفیان مسترق، ابو داود مسترق هست که توثیق صریح دارد در رجال کشی، حمرویة بن نصیر آن را توثیق کرده، عن جعفر بن محمد عن یونس عن حماد بن عثمان. این به این شکل وارد شده. این عبارت احتمال زیاد در ذهنم هست جعفر بن محمد عن یونس محرف جعفر بن محمد بن یونس عن حماد است. همین روایت در ذیل همین روایت به نظرم هست در تهذیب که وارد شده جعفر بن محمد بن یونس عن حماد بن عیسی وارد شده. شما جعفر بن محمد فلش یونس فلش حماد را بزنید.

**شاگرد:** مثله.

«رَوَى هَذَا الْخَبَرَ- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُنْشِدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ.»

**استاد:** عن حماد بن عثمان است؟

**شاگرد:** بله

**استاد:** من یک جا عن حماد بن عیسی دیدم.

**شاگرد:** قبلی‌اش هم این است

«رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُنْشِدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.»

**استاد:** عیسی، ها، پس بن یونس آنجا ندارد. جعفر بن محمد بن یونس عن حماد در جاهای دیگر ما به نظرم وارد شده. جعفر بن محمد بن یونس همین جعفر بن محمد بن یونس عن حماد ببینید در این مواردی که.

**شاگرد:** تهذیب می‌گوید: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الزَّكَاةِ شَهْرَيْنِ وَ تَأْخِيرِهَا شَهْرَيْنِ.»

**استاد:** جعفر بن محمد بن یونس، به نظر می‌رسد این جعفر بن محمد بن یونس عن حماد باید عبارتش درست باشد. جعفر بن محمد بن یونس خثعمی هست، و اشکال سند در واقع از همین جعفر بن محمد بن یونس باید باشد ولی جعفر بن محمد بن یونس از کسانی هست که علی بن حسن بن فضال ازش فراوان روایت می‌کند. علی بن حسن بن فضال علاوه بر این که اکثار روایت اجلا دلیل بر وثاقت جعفر بن محمد بن یونس هست به طور کلی در مورد علی بن حسن بن فضال یک عبارت خاصی وجود دارد، آن عبارت به صورت خاص می‌شود به آن استناد کرد برای این که جعفر بن محمد بن یونس ثقه است قل ما رویٰ عن ضعیف، که تصریح شده که روایتش از ضعیف نادر هست و این نمی‌تواند جعفر بن محمد بن یونس که بیشترین روایتی را که ازش نقل شده علی بن حسن بن فضال هست، آن هم شصت و خرده‌ای مورد در این درایة النور دیدم، حالا با تکراری‌هایش حجم زیادی باید باشد که تکراری‌هایش را هم حذف کنیم باید کم باقی نماند. این است که جعفر بن محمد بن یونس هم با توجه به اکثار روایت علی بن حسن بن فضال قابل توثیق هست، بنابراین این روایت توثیق می‌شود حالا آن حمادش هم حماد بن عثمان باشد یا حماد بن عیسی باشد آنش خیلی مهم نیست، علی ای تقدیر این راوی راوی ثقه‌ای هست. بقیۀ سند هم گیری، یعنی توثیق صریح دارند. بنابراین این که این روایت ضعف سندی دارد روی مبنای این که ما اکثار روایت را نپذیریم این هست، یا روی این مبنا که ما مثلاً جعفر بن محمد عن یونس را نتوانستیم رویشان تشخیص بدهیم و امثال اینها، ولی بنابر تحقیق که این چیز جعفر بن محمد بن یونس هست مشکلی درش نیست. مرحوم شهید صدر یک بحث چیز دارند در کل شیءٍ نظیف حتی تعلم انه قَذِرْ، می‌گویند این را شاید حتی تعلم انه قَذُرَ ممکن است بخوانیم، وقتی انه قَذُرَ این در جایی که حالت سابقه نجاست هست این را در بر نمی‌گیرد.

**شاگرد:** ؟؟؟‌

**استاد:** این چون فعل دال بر حدوث هست، بنابراین آن را در بر نمی‌گیرد. ما حالا چند مرحله اینجا بحث داریم. اوّل یک بحث، بحث نیست در واقع یک تذکر چیزی هست. شهید صدر کلمۀ قَذُرَ، فعل را به ضم ذال اینجور که آقای حائری نقل می‌کند نقل کردند، ولی من این که مراجعه کردم دیدم که قَذُرَ که فعل هست از چهار حرکت ممکن سه تا حرکتش را در مورد ذال ذکر کردند در لسان العرب، قَذُرَ را ذکر نکردند. قَذِرَ و قَذَرَ و قَذْرَ، حتی سکونش را هم نقل کردند ولی قَذُرَ را ذکر نکردند، جالب است. برایم جالب بود در لسان العرب، چون علتی که مراجعه کردم این بود که دیدم در برنامۀ جامع الاحادیث قَذِرَ ضبط کرده کرده، فاذا علمتَ فقد قَذِرَ، بعدش یک فعل وجود دارد، آن فعل بعدی را دیدم قَذِرَ ضبط کرده گفتم مراجعه کنم ببینم چه شکلی است که این قَذِرَ ضبط کرده. دیدم که می‌گوید هم قَذِرَ هست، هم قَذَرَ هست و بالجزم هم می‌شود خواند، قَذْرَ، بالجزم هم این تعبیر بالجزم دارد. جزم معنای سکون اینجا نه جزم اصطلاح نحوی که مربوط به آخر کلمه است و اینها، بالجزم آن هر سه‌اش را در این چیزها بود. حالا یک چیز بحث حاشیه‌ای است.

اما اصل این مطلب که کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر من فکر می‌کنم اینجور احتمالاتی که هیچ وقت هیچ کس دیگری داده نشود اینها خودش معنایش خلاف ظاهر بودن است. قبل از ایشان من نشنیدم کسی این را قَذِرَ خوانده باشد. این خودش پیداست یک نوع تقابلی که کلّ شیءٍ نظیف یک جملۀ اسمیه هست حتی تعلم انه قَذِرٌ چیز فهمیده می‌شود، یعنی هر دو را جملۀ اسمیه و وصف، نظیف و قذر که هر دوشان وصف هستند مقابل هم دیده می‌شود و قَذِرٌ.

**شاگرد:** لسان فرمودید؟

**استاد:** لسان العرب

**شاگرد:** لسان العرب قَذُرَ هم دارد. لسان می‌گوید: «القَذَرُ: ضدّ النظافة؛ و شي‌ء قَذِرٌ بَيِّنُ القَذارةِ. قَذِرَ الشي‌ءُ قَذَراً و قَذَر و قَذُرَ يقْذُرُ قَذارةً»

**استاد:** قَذُرَ است آنجا؟

**شاگرد:** بله

**استاد:** آن که من در لسان دیدم سکون بود، قَذُرَ هست؟ حتماً این را. از چه برنامه‌ای است؟

**شاگرد:** نرم افزار قاموس

**استاد:** پس من چرا اشتباه.

**شاگرد:** اصلاً ساکن هیچ مورد دیگری

**استاد:** نه اینجا نوشته بود بالجزم، یک جایی در، بالجزم در لسان العرب نبود یک جای دیگر دیدم.

**شاگرد:** «و من جزم قال قَذُرَ يَقْذُر قَذارةً، فهو قَذْرٌ.»

**استاد:** ها در مورد قَذْر هست

**شاگرد:** بله، مصدرش

**استاد:** یعنی اسم فاعلش را قذر گفته؟

**شاگرد:** فهو قَذْر

**استاد:** حالا پس اجازه بدهید این یک نکته را باز یک بار دیگر من مراجعه کنم، چرا در کامپیوتری که من نگاه کردم. قاموس دیدم ولی من سکون کامپیوتری که من داشت بود و چون آن کلمۀ جزم را هم دیده بودم این برایم چیز شد که مثلاً یک مدل خاص ترکیبی هست که اینجا وجود دارد. البته در چیز، حالا این

**شاگرد:** حرف شما ظاهراً باید همانجوری بشود مطلق بشود.

**استاد:** «قَذِرَ الشي‌ءُ قَذَراً و قَذَر و قَذُرَ يقْذُرُ» نه چیز خاصی نیست.

و من جزم قال قَذُرَ يَقْذُر قَذارةً.

«فمن قال قَذِرٌ جعله على بناء فَعِل من قَذِرَ يَقْذَرُ، فهو قَذِرٌ، و من جزم قال قَذُرَ يَقْذُر قَذارةً، فهو قَذْرٌ.»

«و قد يقال للشي‌ء القَذِرِ قَذْرٌ أَيضاً، فمن قال قَذِرٌ جعله على بناء»

این در مورد قَذْر است اصلاً من عجله کردم، آن نبود اصلاً این کلمه. حالا این که آن مطلبی که آنجا آمد این مطلب را بگویم، یک بحث در ادبیات هست می‌گویند کلمه‌ای که بر وزن فَعِلْ باشد می‌شود آن عین الفعلش را ساکن کرد بعد بر وزن فَعِلْ باشد دو جور می‌شود خواند، می‌شود عین الفعلش را ساکن کرد به این که حرکتش را به قبل داد ساکن بشود یا حرکتش را بیندازیم، مثلاً قَذِرْ قَذْر و قِذْر هر دویش جائز هست. خَضِرْ، خَضْر و خِضْر هر دویش جائز است، خِضْرِ نبی اصلش خَضِر است، شِمْر اصلش شَمِر است، شَمْر و شِمْر هر دویش جائز است. این است که قَذِرْ جائز هست قَذْر و قِذْر بشود. این یک قانون کلی هست. حالا اینجا از یک بحث دیگری دنبال کرده از یک نکتۀ دیگری، اگر از باب فَعُلَ باشد ماضی‌اش صفت مشبهه‌اش فَعْل است، اگر از باب فَعُلَ باشد صفت مشبهه‌اش فَعِل است، این را اینجوری دارد. آن حالا یک نکتۀ دیگری هست، نه من آن را بگذارید چیز کنم. قَذُرَ مثلة الذاء است، قَذَرَ قَذِرَ قَذُرَ هر سه‌اش جائز است، لازم نیست به ضم ذال باشد، هم قَذِرَ هم قَذُرَ هم قَذَرَ، آن برنامه قَذَرَ ضبط کرده یکی گرفته آن را ضبط کرده و الا این نیاز نیست حتماً قَذُرَ باشد. حالا یک نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این مطلب هست که این تعبیری که هیچ کس این شکلی نخوانده اینها خودش کاشف از این است که عرف متعارف این کلمات را که می‌بینند قَذِرٌ می‌خوانند و اینها حجت هست این عبارت‌هایی که

**شاگرد:** راوی گفته باشد قَذِرَ ولی حضرت فرموده باشند قَذِرَ ولی ؟؟؟ ملتفت نشده و ذهن عرف متوجه نشده این که به عرف القاء به نحو قَذِرَ به عرف القا شده به مخاطب که روات

**استاد:** نه این احتمالات، احتمال اشتباه راوی است دیگر. یک نوع اشتباه، اصالة الوثاقة اینجور اشتباهات را تعبداً نفی می‌کند دیگر.

**شاگرد:** اینجور جزئیات را نمی‌فهمیده

**استاد:** نه می‌فهمیده

**شاگرد:** خطای بیش از حد متعارف

**استاد:** نه این اصلاً اصالة عدم خطاها اینجور خطاها را می‌خواهد نفی کند

**شاگرد:** خطاهای نامتعارف

**استاد:** نه، خطای نامتعارف، اینجور خطاهایی که اینها را نفی می‌کند اینجور نیست که اختصاص داشته باشد به خطاهای نامتعارف

**شاگرد:** اصلاً اگر حدوث اینقدر اهمیت داشت جور دیگر بیان می‌کردند.

**استاد:** بله، اینها، این یک نکته. من به نظرم اینها، اینجور عبارت‌هایی که به هر حال هیچ کس به آن گونه، یعنی به تعبیر دیگر می‌خواهم بگویم اصلاً حجیت متن مکتوب معنایش این است آن جورهایی که متعارف از این متن برداشت می‌شود آنها حجت‌اند. ادله‌ای که بر حجیت متن مکتوب دلالت می‌کند بر حجیت آن قرائت متعارفی که از متن مکتوب هم هست دلالت می‌کند. من فکر می‌کنم اینها را باید همان قَذِرٌ خواند. حالا این یک نکته. یک نکتۀ دیگر این هست که کل شیءٍ، حالا قبل از این خوب بود این را قبلاً عرض می‌کردم که قَذِرَ یا قَذُرَ یا قَذَرَ دو تا معنا برایش به نظر می‌رسد داشته باشد. یکی این که نجس بود یا نجس شد. فعل، فعل قَذَرَ یا قَذِرَ یا قَذُرَ حتماً به معنای نجس بود نمی‌شود آن را معنا کرد، یعنی نجس شدی که شهید صدر معنا می‌کنند. ولی این مطلب به استدلال شهید صدر لطمه‌ای وارد نمی‌شود، چون ممکن است ما بگوییم که همین که احتمال داشته باشد قَذِرَ باشد و معنایش هم صار قَذِرَ باشد مجمل می‌کند دیگر. باید اثبات کنید که یا فعل است به معنای نجس بود یا وصف است. احتمال این که قَذَرَ و قَذِرَ و قَذُرَ به صورت فعلی و معنایش صار، ببینید ما می‌گوییم حَسُنَ زیدٌ، حَسُنَ زیدٌ الزاما به معنای این نیست که زید زیبا شد، حَسُنَ زیدٌ یعنی زیبا بود. این تعبیری که شعر معروف سعدی که می‌گوید حَسُنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله. این حَسَنت جمیع خصاله نه این که جمیع خصاله نیکو شد، این نیکو بود. وزن چیز هم به معنای کان حَسَناً هست هم به معنای حَسَن شد هست هر دو هست. حتی حالا در مورد اوصاف خداوند که این خب شایع است آن هیچی. ولی در مورد غیر آن هم این تعبیرات حَسُنَ زیدٌ یعنی زید زیبا بود. ولی خب به معنای زید زیبا شد هم به کار می‌رود. همین احتمال این که قَذُرَ به معنای صیر، صار قذرا همین احتمال کافی هست برای این که شهید صدر بتواند این استدلال را بکند. حالا یک مکملی این بحث دارد فردا عرض می‌کنم.

حالا اینها را مراجعه بکنید ببینید این احتمالی که شهید صدر مطرح کرده قبل از ایشان هیچ کسی این احتمال را داده؟ من یادم نمی‌آید هیچ کسی همچین احتمالی را اصلاً مطرح کرده باشد و آورده باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان